

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی - فارسی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه  
سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۱ هـ ش / ۱۴۳۴ هـ ق / ۲۰۱۲ م، صص ۲۷-۴۹

## کاربرد عبارات‌های عربی در مرزبان‌نامه<sup>۱</sup>

غلامرضا سالمیان<sup>۲</sup>

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

کریم صیدی<sup>۳</sup>

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

هاجر امیری کله‌جویی<sup>۴</sup>

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

### چکیده

مرزبان‌نامه یکی از آثار برجسته نثر فنی است که به اقتضای این نوع نثر، استشهادات عربی یکی از ویژگی‌های بارز آن محسوب می‌شود. مهارت خاص وراوینی در رعایت پیوستگی لفظی و معنایی عبارات عربی مرزبان‌نامه با متن فارسی آن، اثر وی را به یکی از شاهکارهای متفاوت نثر فنی تبدیل کرده‌است.

مقاله حاضر در پی آن است که سهم و نقش عبارات عربی در ساختار لفظی و معنوی مرزبان‌نامه را روشن نماید و جنبه‌های مختلف ارتباط لفظی و معنوی این عبارات عربی مرزبان‌نامه با متن فارسی آن را بررسی کند؛ به دیگر سخن، این پژوهش در پی پاسخ دادن به پرسمان‌هایی نظیر چگونگی ارتباط امثال و اشعار عربی مرزبان‌نامه و تبیین جنبه‌های لفظی و معنوی ارتباط اقتباسات عربی آن کتاب با متن فارسی آن است.

نتایج پژوهش نشان داد که در مرزبان‌نامه از نظر لفظی، ترکیبات عربی به عنوان جزئی از نثر فارسی، دارای نقش‌های مختلف دستوری هستند و از نظر بلاغت هم، در بسیاری از آرایه‌ها و عناصر بلاغی به کار می‌روند. استشهادات عربی از نظر معنوی نیز، با متن فارسی پیوستگی محکمی دارند و بیشتر جهت تمیم و تکمیل کلام و تأیید و تأکید آن آمده‌اند.

**واژگان کلیدی:** مرزبان‌نامه، وراوینی، عبارات عربی، ارتباط لفظی، ارتباط معنوی، نثر فنی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۵

۲. رایانامه نویسنده مسئول: salemian@razi.ac.ir

۳. رایانامه: k.saydi24@gmail.com

۴. رایانامه: H\_amiri\_90@yahoo.com

## ۱. پیشگفتار

مرزبان‌نامه یکی از آثار ارزنده نثر فنی است که سعدالدین وراوینی در اوایل قرن هفتم هجری آن را از گویش طبری به زبان دری و به سبک فنی ترجمه کرده است. اقتباس آیات و امثال و اشعار عربی یکی از مشخصه‌های بارز نثر فنی؛ از جمله مرزبان‌نامه است که در این مقاله به بررسی جنبه‌های مختلف ارتباط لفظی و معنوی این استشهدات می‌پردازیم. عبارات عربی مرزبان‌نامه از لحاظ لفظی و معنوی با متن فارسی آن پیوستگی محکمی دارند و وراوینی در تلاش برای رهایی از اضطراب ناشی از برجستگی نویسندگان ماقبل خود، به خصوص نصرالله منشی، با نمایش خلاقیت و هنر خاص خود در کمیّت و کیفیت استعمال عبارات عربی و تلفیق آن‌ها با نثر فارسی، برتری خود را اثبات می‌نماید. این نوشتار در پی دستیابی به پاسخ این پرسش‌هاست: ارتباط امثال و اشعار عربی مرزبان‌نامه با متن فارسی آن چگونه است و جنبه‌های لفظی و معنوی ارتباط اقتباسات عربی مرزبان‌نامه با متن فارسی آن کدامند؟ هدف از نگارش مقاله حاضر که براساس روش کتابخانه‌ای و روش تحلیل محتوا انجام می‌شود، آن است که سهم و نقش جنبه‌های مختلف ارتباط لفظی و معنوی عبارات عربی مرزبان‌نامه با متن فارسی آن بررسی و به عنوان هنر خاص نویسنده و ویژگی سبکی او تبیین شود. در دوران رواج نثر فنی، به کار بردن مفردات و ترکیبات عربی چنان فراوان بود که این عناصر زبان عربی، جزء زبان فارسی شده و جای واژه‌ها و جملات فارسی را گرفته بودند. وراوینی به پیروی از سبک انشای زمان خود ناگزیر به استفاده از استشهدات عربی البته با فصاحت خاص خود، بوده‌است؛ بنابراین نمی‌توان اثر او را متکلف و پیچیده دانست.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

خطیبی (۱۳۸۶) در بخش محدودی از کتاب خود تا حدودی به ارتباط عبارات عربی مرزبان‌نامه با متن فارسی آن پرداخته؛ اما بیشتر درباره جنبه معنوی آن بحث کرده است. محسنی‌نیا (۱۳۸۰) گزارشی درباره شواهد عربی کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه ارائه کرده؛ اما به ارتباط لفظی و معنوی عبارات عربی مرزبان‌نامه با متن فارسی آن نپرداخته‌است. زینی معیار (۱۳۸۹) صرفاً به جنبه‌های اخلاقی و تعلیمی این کتاب پرداخته‌است. اربابی (۱۳۷۴) مسائل سبکی، زبانی و بلاغی مرزبان‌نامه و کبوتری (۱۳۷۵) جلوه‌های شعری آن کتاب را بررسی کرده‌اند. همان‌گونه که دیده می‌شود، در هیچ‌یک از این تحقیقات به اهمیت ویژه استشهدات عربی مرزبان‌نامه پرداخته نشده‌است. تفاوت پژوهش حاضر با آثار

یادشده، تلاش برای یافتن ارتباط امثال و اشعار عربی مرزبان‌نامه با متن فارسی آن و بررسی جنبه‌های لفظی و معنوی ارتباط اقتباسات عربی مرزبان‌نامه با متن فارسی آن است.

### ۱-۲. مرزبان‌نامه

مرزبان‌نامه در قرن چهارم هجری به قلم اصفهبد مرزبان بن رستم بن شروین از ملوک طبرستان، به زبان طبری نگارش یافته و در آغاز قرن هفتم به دست سعدالدین وراوینی به زبان فارسی ترجمه شده است (کشاوری، بی تا: ۹۱۷). وراوینی کتاب را به ابوالقاسم ریب‌الدین هارون بن علی بن ظفروندان، وزیر اتابک ازبک بن محمد بن ایلدگز تقدیم می‌کند. «سعدالدین نامبرده، مانند اغلب دبیران و کتاب‌فائل زمان خود، شاعر نیز بوده است.» (بهار، ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۵)

به نظر می‌رسد که مصنف اصلی مرزبان‌نامه، مرزبان بن رستم بوده است که مجموعه‌ای از داستان‌های ایرانی را از منابع مختلف جمع‌آوری کرده و به زبان دری ساده نوشته و به یکی از ملک‌زادگان طبری که همنام خود او بوده، نسبت داده است و برای آن که به کار خود اعتبار و قدمت ببخشد، آن را ترجمه تصنیف آن ملک‌زاده شمرده است (مجتبایی، ۱۳۹۰: ۹). رضاقلی‌خان هدایت هم مرزبان‌نامه را تصنیف مرزبان فارسی یا منسوب به وی می‌داند (افراسیابی، ۱۳۸۲: ۷).

### ۱-۳. نثر فنی

در میان ادوار مختلف نثر فارسی، می‌توان از نثر فنی به عنوان غنی‌ترین دوره آن یاد کرد. این دوره با کلیله و دمنه شروع می‌شود و با اثر سراسر ذوق و مهارتی همچون مرزبان‌نامه به اوج خود می‌رسد (کبوتری، ۱۳۷۵: ۲). «مراد از سبک مصنوع در نثر، روشی است که بر ایراد صنایع مختلف لفظی و آرایش‌های معنوی و اطناب سخن از راه توصیفات دور و دراز و آوردن امثال و اشعار و شواهد گوناگون از تازی و پارسی و به کار بردن اصطلاحات علمی و امثال آن‌ها بنا شده باشد.» (صفا، ۱۳۶۶: ۸۸۸) گرایش به آراستن سخن، در میان ایرانیان وجود داشته است؛ چنان‌که گفته‌اند: «ایرانیان از زمان قدیم به تزئین ظواهر کلام و استفاده از اسلوب فنی در مکاتیب و رسائل دیوانی و غیر دیوانی توجه داشته‌اند و نثر را به اقوال حکما و مواعظ و اشعار و معنیات موشح می‌ساخته‌اند.» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۸۰) از سوی دیگر، توجه به اسلوب قرآن کریم و وجود آثار منظوم و منشور عربی موجب شد تا تأثیر مختصات نثر عربی در نثر فارسی، از نیمه دوم قرن پنجم آغاز گردد و در دوره‌های بعد، لغات فارسی و عربی چنان با هم درآمیختند که هیچ‌گونه وجه تمایزی بین این دو زبان باقی نماند (همان: ۱۳۰-۱۳۱). در نگارش بسیاری از متون نثر فنی از جمله کلیله و دمنه، بلاغت بی نظیر قرآن مد نظر بوده است. برخی

معتقدند که قرآن نه نثر است و نه شعر؛ چون قیود شعری در آن نیست و از طرف دیگر مقید به قیود خاصی است که در نثر دیده نمی‌شود و همین امر به کلام، آهنگ خاصی بخشیده است (حسین، ۱۹۵۷: ۲۵). وراوینی هم، در توجّه به آیات قرآن پیرو سبک کلیله و دمنه است؛ اما با پذیرش بلاغت بی‌نظیر قرآن و استفاده فراوان از آیات قرآنی، در نثرش بر مقلد خود پیشی می‌گیرد.

«این کتاب در زمانی انشا شده است که در شیوهٔ نثرنویسی، مراعات دقایق دشوار لفظی و فنی به غایت تکلف رسید... و خالی بودن نثر از مفردات و ترکیبات دشوار زبان عربی از دلایل نقص نویسنده و سستی نثر شمرده می‌شده...» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۵۰۶-۵۰۷) در این دوران آشنایی با متون ادبی و عربی و از حفظ داشتن آن‌ها، یکی از شرایط بزرگ دبیری و شاعری بوده است (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۲۸). گاهی نویسندگان این دوره چنان راه افراط پیش می‌گیرند که برای اظهار فضل، بی‌هیچ ضرورتی نثر خود را از کلمات و ترکیبات مهجور عربی و استشهادات گوناگون انباشته می‌کنند (یوسفی، بی‌تا، ج ۱: ۲۷۲)؛ حتی در انشاهای سادهٔ قرن هفتم و هشتم، استعمال لغات و ترکیبات عربی به وفور دیده می‌شد؛ اما با تحوّل بزرگی که زبان فارسی در سدهٔ ششم یافته بود، ترکیبات عربی جزء زبان فارسی شده بودند؛ بنابراین نمی‌توان استعمال این گونه لغات و ترکیبات را در آثار نویسندگان آن عهد، دور شدن آن‌ها از نهاد و فطرت شیوهٔ نثر ساده دانست؛ بلکه در واقع زبان دری از فطرت خود دور شده بود (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۱۵۶). آثار نثر فنی تحت تأثیر اسلوب نثر عربی، بیشتر به استعمال مفردات عربی، رعایت تکلفات و صنایع لفظی، به کار بردن سجع و موازنه و سایر نکات بدیعی برای آرایش کلام، جمع بستن لغات عربی به فارسی یا جمع بستن جمع عربی به فارسی آن، به کار بردن روش جمله‌بندی عربی، اطناب و اقتباس مضامین اشعار و امثال عربی برای تظاهر به عربی‌دانی و فخرفروشی پرداخته‌اند و حتی کتاب‌های تاریخی این دوره هم از این قاعده مستثنا نیستند؛ اما وراوینی بیشتر از دیگران به اقتباس آیات و امثال و اشعار عربی روی می‌آورد و این اقتباسات چنان در نسج کلامش خوش نشسته‌اند و به اثر او استحکام و زیبایی بخشیده‌اند که می‌توان او را در نثر فنی صاحب سبکی خاص و متفاوت دانست.

### ۱-۳-۱. جایگاه مرزبان‌نامه در نثر فنی

مرزبان‌نامه از جمله کتبی است که متأثر از سبک کلیله و دمنه است و خود نویسندهٔ مرزبان‌نامه، هم در دیباچه و هم در خاتمهٔ کتاب خود به این امر اشاره می‌کند؛ اما در نهایت سبک خود را از کلیله و دمنه برتر می‌داند (خطیبی، ۱۳۸۶: ۴۸۳-۴۸۴). «بلوم معتقد است که در هر سنت ادبی، کشاکشی پیچیده و جذّاب بین نویسندگان و شاعران توانا برای حفظ هویت خود با نویسندگان و شاعران پیشین وجود دارد

تا تأثیرشان به چالش کشیده شود» (نوریس، ۱۳۸۵: ۱۸۴) و مرزبان‌نامه متأثر از جریان رقابتی و سیر تصنعی نثرنویسی آن دوره، در تلاش برای رهایی از اضطراب ناشی از برجستگی کلیله و دمنه، می‌کوشد تا برتری خود را به اثبات برساند؛ چنان‌که با وجود اقرار به استادی نویسنده کلیله و دمنه، به دلیل هراس از سیطره نثر او می‌کوشد با خلاقیت در بهره‌گیری از صنایع لفظی و استفاده فراوان از آیات و امثال و اشعار عربی و نیکو نشانیدن این تضمینات عربی در نسج کلام فارسی، خود را مبدع و صاحب سبک نشان دهد و در این راه موفق می‌شود تا جایی که صفا می‌نویسد: «مرزبان‌نامه وراوینی از جمله شاهکارهای بلامنازع ادب فارسی در نثر مصنوع مزین است و می‌توان آن را سرآمد همه آن‌ها تا اوایل قرن هفتم دانست.» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰۰۶-۱۰۰۷) از اواسط قرن پنجم، ارتباط ادب فارسی و عربی قوی‌تر شد و آثار نویسندگان قبلی سرمشق نویسندگان بعدی قرار گرفت تا با خلق آثاری نو، تفوق خود را بر آن‌ها نشان دهند (شهیدی، ۱۳۸۷: ط-ی)؛ به عبارتی «متن ادبی، دیگر نه یک موجود یکتا و خودآیین، بلکه حاصل مجموعه‌ای از رمزگان، سخنان و متن‌های از پیش موجود انگاشته می‌شود» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۲۹)؛ هرچند وراوینی خود در دیباچه مرزبان‌نامه می‌نویسد: «دانای آشکار و نهان داند که از نهان‌خانه فکرت هیچ صاحب‌سخن متاعی در بار خود نبستم...» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۴) هم‌چنین، وراوینی نسبت به سایر نویسندگان نثر فنی، روشی متفاوت و مستحکم‌تر دارد که وی را متمایز می‌سازد؛ به طوری که می‌توان گفت: «نثر مرزبان‌نامه از شیوه متکلفانه هم‌عصران به دور است.» (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۹: ب) تناسب لفظی و معنوی در مرزبان‌نامه به حدی است که سبک او سرحلقه سبک نثری قرار می‌گیرد که در دوره‌های بعد مورد تقلید نثرنویسان قرار گرفته است و البته به پای او نرسیده‌اند و در حد لفاظی باقی مانده‌اند (خطیبی، ۱۳۸۶: ۵۰۹).

### ۱-۳-۲. اقتباس و استشهاد

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نثر این دوره، اقتباس از آیات قرآنی و احادیث نبوی است. «این شیوه به تقلید از نثر عربی، در نثر فارسی راه یافته و به صورت رکنی فنی و زینتی در بیشتر اقسام نثر به کار رفته است... نخستین اثر این فن در نثر عربی، در بعضی از مکاتیب پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - دیده می‌شود.» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۹۷) در آثار منثور فنی، استشهادات به صورت ساده و به طریق نقل قول و کاملاً مجزاً از رشته نثر بود و نویسندگان، این استشهادها را به صورت مبالغه‌آمیزی برای زینت کلام به کار می‌بردند؛ به طوری که معنا را فدای لفظ می‌کردند؛ اما وراوینی «لفظ و معنی را چنان به یکدیگر در آمیخته است که بدون توجه به معنی، دقت و ظرافت لفظ و بی‌نگرش به تناسب الفاظ،

ارتباط معانی دانسته نمی‌شود.» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۵۰۹) با توجه به اختلاف دو زبان فارسی و عربی، استعمال عبارات عربی به عنوان بخشی از متن فارسی، نیازمند مهارت خاصی است که در میان نویسندگان نثر فنی، وراوینی به خوبی از عهده این مهم برمی‌آید. او در تلفیق جملات و عبارات عربی با نثر فارسی، به حسن ترکیب و ترصیف کلام توجه دارد؛ به طوری که در کلام او این عبارات عربی از جنبه‌های مختلف لفظی و معنوی با نثر فارسی پیوستگی دارند.

وراوینی در کمیّت و کیفیت استعمال امثال و اشعار عربی و به خصوص آیات قرآنی در *مرزبان‌نامه*، بر سایر نویسندگان نثر فنی برتری یافته است؛ تا جایی که اقتباس فراوان آیات قرآنی و امثال عربی، کتاب او را به اثری اخلاقی و تعلیمی نزدیک کرده است. عبارات عربی *مرزبان‌نامه* از نظر کیفیت هم، دارای پیوستگی معنایی محکمی با متن فارسی کتاب هستند. وراوینی برخلاف سایر نویسندگان، معمولاً به استشهاد یک مصراع یا یک بیت شعر بسنده می‌کند و تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد که اقتباساتش تکراری نباشند و خود در مقدمه *مرزبان‌نامه* می‌نویسد: «از امثال و شواهد و اشعار تازی و پارسی که دیگران در کتب ایراد کرده‌اند، چنان متحرّز بوده که دامن به نفل خاییده و مکیده ایشان باز نیفتاده و الا علی سبیل النّدره به گل‌های بوییده و دست مالیده دیگران استشمام نکرده.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۷۳۶-۷۳۷) اگرچه «جمع بین صناعتی النّظم و النثر تعدّر دارد» (همان: ۶)، او با شکستن این تعدّر، هنرمندی خود را اثبات می‌نماید.

## ۲. ارتباط لفظی عبارات عربی *مرزبان‌نامه* با متن فارسی آن

در *مرزبان‌نامه*، انتقال از نثر فارسی به شعر یا نثر عربی معمولاً هنگامی صورت می‌پذیرد که معنی مورد نظر نویسنده در قالب شعر یا نثر عربی رساتر بیان می‌شود. بسیاری از آیات و امثال براساس مقتضای متن و بدون هیچ‌گونه فاصله‌ای که آن‌ها را از نثر فارسی مجزاً نشان دهد، به ریشه نثر می‌پیوندند؛ بنابراین از نظر دستوری نقش‌های مختلفی چون انواع اضافه، مفعول، مسندالیه، مسند، متمم، قید و... می‌گیرند یا به عنوان جمله پیرو و جمله معترضه به کار می‌روند. هم‌چنین این عبارات از نظر بلاغی جلوه ویژه‌ای به نثر می‌بخشند. «این نکته مسلم است که هم معمولاً آثار نظمی و نثری هر زبان در تدوین علم بلاغت تأثیر مستقیم دارد و هم متقابلاً علم بلاغت و موازین آن در تکوین آثار ادبی زبان مستقیماً مؤثر است.» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۴۹) عبارات عربی *مرزبان‌نامه* به عنوان تشبیه، تمثیل و کنایه یا برای ایجاز کلام به کار می‌روند و در بسیاری از این عبارات عربی، آرایه‌هایی همچون سجع، جناس و تضاد، نثر کتاب را به اوج هنر و زیبایی می‌رساند. وراوینی عبارات عربی را بیشتر در نقش‌های مفعولی و اضافه بیانی یا

توضیحی و جمله‌معترضه استعمال کرده است؛ از نظر بیانی هم کنایه و تشبیه نمود بیشتری در عبارات عربی مرزبان‌نامه یافته‌اند.

## ۲-۱. کارکردهای دستوری

### ۲-۱-۱. مسندالیه یا نهاد

«اسم وقتی نهاد است که فعل یا صفت یا کلماتی دیگر به آن اسناد داده شود.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۴: ۱۱۱):

– «من پیشوا و مقتدای دیوان جهانم؛ استراق سمع از فرشتگان آسمان می‌کنم. فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ نَّاقِبٌ در شأن من آمده است.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۵۱)

عبارت «فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ نَّاقِبٌ»، نهاد (مسندالیه) جمله سوّم است.

– «المَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خود اشارتی مستأنف است بدانچ مقرر کرده آمد وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ صَرِيح برهانی و ساطع بیانی است بر آنچ طالبان سعادت جاودانی را آنچ ذخیره عمل شاید که باشد و در عرضگاه يَوْمٍ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ در پیش شاید آورد.» (همان: ۶۶۳)

عبارات «وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ» و «يَوْمٍ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»، نهاد (مسندالیه) جمله‌های خود هستند.

### ۲-۱-۲. مسند

صفت یا اسم یا ضمیری است که به تنهایی یا همراه وابسته‌ای به کمک یکی از فعل‌های ربطی... به نهاد نسبت داده می‌شود.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۴: ۱۱۵):

– «و فراید قلايد رشيدالدين و طواط که گوش و گردن آفاق بدان متحلی است و خواطر ذوی‌الالباب از فضالات فضل او، ملء‌الاهاب و مُتَمَلّی.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۱)

عبارت «ملء‌الاهاب و مُتَمَلّی»<sup>(۱)</sup> مسند برای فعل «است» - که به قرینه لفظی محذوف است - محسوب می‌شود.

– «ما همیشه ... از شَرِّ اَعَادِي آمِنُ السَّرْبِ بوده‌ایم.» (همان: ۳۵۸)

در مثال بالا عبارت «آمِنُ السَّرْبِ»<sup>(۲)</sup> مسند برای فعل «بوده‌ایم» به شمار می‌آید.

### ۲-۱-۳. مفعول

اسم یا کلمه‌ای است که کار بر آن واقع می‌شود و معنی جمله را تمام می‌کند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۴: ۱۱۶):

- «هر آنچه بدان حاجت آید و کارها بدان موقوف باشد، عَلَى التَّوَاتُرِ می‌رسانند و چندانک در مصارف مهمّات صرف می‌باید کرد، از خزانه بردارند وَلَا سَرْفَ فِي الْحَيْرِ پیش خاطر دارند وَحَبْدًا مَكْرُوهَ أَدَى إِلَى مَجْبُوبٍ وَمَرْحَبًا بِأَدَى أَشْفَرَ عَنْ مَطْلُوبٍ بر روزگار خود خوانند.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۱۵)

در مثال بالا عبارت‌های «وَلَا سَرْفَ فِي الْحَيْرِ» و «وَحَبْدًا مَكْرُوهَ أَدَى إِلَى مَجْبُوبٍ وَمَرْحَبًا بِأَدَى أَشْفَرَ عَنْ مَطْلُوبٍ»<sup>(۳)</sup> به ترتیب مفعول برای فعل‌های «دارند» و «خوانند» به شمار می‌روند.

- «مدتی دندان حرص از گوشت‌خواری بکند و دهان شره از خون‌آشامی دربست وَالنَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ، نَصِيَّ مَتَّبِعٍ و امری منتفع دانست.» (همان: ۵۶۵)

در این مثال، عبارت «وَالنَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» مفعول برای فعل «دانستن» است.

## ۲-۱-۴. متمم

اسم یا کلمه‌ای دیگر است که همراه حرف اضافه می‌آید و به فعل یا صفت نسبت داده می‌شود (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۴: ۱۱۹):

- «هیچ اندیشه و انکسار به خاطر راه نباید داد که اگرچ قوّت بشریّت عَنْ كِتْمَانٍ ما يَفْتَضِي الْكِتْمَانَ قاصر است، من این کشته را در زیر زمین تا زنده‌ام، چون راز معشوق از رقیب و ضمیر مکیدت از دشمن پنهان دارم.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۷۲)

حرف جرّ «عن» برابر حرف اضافه «از» فارسی است؛ بنابراین عبارت «كِتْمَانٍ ما يَفْتَضِي الْكِتْمَانَ» متمم جمله به شمار می‌آید.

- «و خواصّ حضرت و نزدیکان خدمت را واجب‌تر که مراقب این حال باشند؛ چه پیوسته بر مَرَلَةَ الْأَقْدَامِ اند عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ ایستاده.» (همان: ۲۸۴)

عبارت «مَرَلَةَ الْأَقْدَامِ اند عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ»<sup>(۴)</sup> که پس از حرف اضافه «بر» آمده است، متمم جمله به شمار می‌آید.

- «... دیگر وقت صلح و مسالمت تا به أَحْسَنِ الْوُجُوهِ کار چنان دست در هم دهد که خصم را مقام خوف و طمع باقی ماند؛ سیوم وقت تعلّل و تأمل کردن و روزگار بردن تا مگر به أَلْطَفِ الْحَيْلِ آفت حرب و قتال از میانه به کفایت رسد.» (همان: ۵۱۴)

عبارت‌های «أَحْسَنِ الْوُجُوهِ» و «أَلْطَفِ الْحَيْلِ» که پس از حرف اضافه «به» به کار رفته‌اند، متمم جمله‌های خود هستند.

## ۲-۱-۵. اضافه

یکی از کاربردهای عبارتهای عربی در *مرزبان‌نامه*، ذکر آن‌ها به صورت مضاف‌الیه است. بنابر قواعد دستور زبان فارسی، آمدن اسم یا کلمه‌جانشین آن را به دنبال اسم مکسور، اضافه می‌نامند. در این حالت، کلمه‌اول را مضاف و کلمه‌دوم را مضاف‌الیه می‌گویند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۴: ۱۲۵). اضافه‌انواعی دارد که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

### ۲-۱-۵-۱. اضافه توضیحی یا بیانی

اضافه‌توضیحی اضافه‌ای است که در آن مضاف، نوع مضاف‌الیه را توضیح می‌دهد (شهبازی، ۱۳۶۳: ۲۳-۲۴):

«فی الجملة از بدایت تا نهایت که دل بر اندیشه این اختراع نهادم و همت بر افتراع این بکرآمده غیب گماشتم، بر هر مایه‌دار معنی و پیرایه‌بند هنر که رسیدم، او را بر اتمام آن مرعب و معرض یافتم، تا از معرض لائمه احمیت فما اشویت اجتناب واجب دیدم.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۹)

در این مثال عبارت «أَحْمِيَّتٌ فَمَا أَشْوَيْتُ»<sup>(۵)</sup>، معادل واژه‌ای چون: قصور و کوتاهی است و مضاف‌الیه «لائمه» به شمار می‌رود.

«سرد و گرم روزگار دیدم و تلخ و شیرین او چشیدم و تنبیه لا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا همیشه نصب عین خاطر داشتم.» (همان: ۹۶)

در مثال بالا عبارت «لا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا» که می‌توان آن را معادل «بهره‌مندی» دانست، مضاف‌الیه تنبیه محسوب می‌شود.

«اگر وقتی شیطان حرص، ترا به وسوسه خیانتی هتک پرده دیانت فرماید، خطاب إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا پیش خاطر دار.» (همان: ۱۳۷)

در مثال فوق، آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» برابر با «امانتداری» است و مضاف‌الیه «خطاب» شمرده می‌شود.

### ۲-۱-۵-۲. اضافه تشبیهی

اضافه‌تشبیهی اضافه‌ای است که در آن معنی تشبیه باشد؛ یعنی بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه شباهت و همانندی باشد و مضاف و مضاف‌الیه را به هم تشبیه کنند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۴: ۱۲۶):

- «مگر وقت آن است که سخط الهی از طایرات سهام عزیمت ما تاختی بر سر قومی آرد و سرّ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ در شأن طایفه‌ای آشکار گردد و به منجینق تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ ایشان را سنگسار قهر ما گرداند.» (روایینی، ۱۳۸۹: ۵۴۰)

در مثال بالا عبارت «تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ» که از نظر مفهومی معادل «سنگ باران» است، مشبّه به واژه منجینق (مشبّه) است. وجه شبه و ادات تشبیه نیز از کلام حذف شده است.

- «و در پرده لَعْبُ الْحَجَلِ از پیش شهریار برخاست و به خانه رفت.» (همان: ۳۲۷)

در مثال فوق، «لَعْبُ الْحَجَلِ» به معنای «شرمساری» و مشبّه به برای پرده (مشبّه) است. در این مثال نیز وجه شبه و ادات تشبیه محذوف است.

### ۲-۱-۳. اضافة تخصیصی یا اختصاصی

این نوع اضافه، اضافه‌ای است که در آن مضاف، مختصّ مضاف‌الیه است؛ اما در مالکیت آن نیست (مدرّسی، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۵):

- «درود و تحیات و سلام و صلواتی که از مهبّ انفاس رحمانی با نفحات ریاض قدس هم‌عنانی کند، بر روضه مطهر و تربت معطرّ خواجه وجود و نخبه و نقاوه کُلُّ ما هُوَ مَوْجُود که رحمت از سدنه خوابگاه استراحت اوست.» (روایینی، ۱۳۸۹: ۴-۵)

در مثال بالا عبارت «کُلُّ ما هُوَ مَوْجُود»، معادل «موجودات» و مضاف‌الیه «نقاوه» است.

### ۲-۱-۶. قید

«گروه قیدی بخشی از سخن است که فعل به آن نیازمند نیست و به همین دلیل از جمله، قابل حذف است.» (کامیار و عمرانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴) کاربرد قیدی عبارات عربی *مرزبان‌نامه* به صورت قید حالت یا زمان است و بیشتر، قیدهای نشانه‌دار هستند.

### ۲-۱-۶-۱. قید زمان

- «و هرچ به کار آید از آلات و ادوات و اسبابی که اصحاب حرفت را باید، جمله در کشتی‌ها نهند و یَوْمًا فِیَوْمًا وَسَاعَةً فِی سَاعَةٍ هر آنچ بدان حاجت آید و کارها را بدان موقوف باشد، علی التّواتر می‌رسانند.» (روایینی، ۱۳۸۹: ۱۱۵)

- «بط را بواعث تحرّص بر آمدن روباه و آوردن دارو حُطَّةً فَلَحْظَةً زیادت می‌گشت.» (همان: ۱۵۷)

- «... با خود گفت: بعد الیوم این گربه را نکو باید داشت.» (همان: ۵۰۰)

در مثال‌های بالا، عبارتهای «وَيَوْمًا فَيَوْمًا وَسَاعَةً فَسَاعَةً»، «حَطَّةً فَلَحْظَةً» و «بَعْدَ الْيَوْمِ» قیدهای زمان هستند.

#### ۲-۱-۶-۲. قید حالت:

حالت و چگونگی فاعل یا مفعول را در حین انجام دادن یا انجام گرفتن کار می‌رساند. (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۴: ۲۳۲)

- «و چون انتهاج سیرت او بر این منهاج باشد، زیردستان و رعایا در اطراف و زوایای ملک جملگی در کنف امن و سلامت آسوده مانند و کافه خلائق به اخلاق او متخلق شوند تا طوعاً أَوْ كَرْهًا خَوْفًا أَوْ طَمَعًا با یکدیگر رسم انصاف و شیوه حق نگاهدارند.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۴۶)

- «... او را پالهنک اکراه در گردن نهند و شاء أم أبی به کنار این شهر دریایی است هایل، میان شهر و بیابان حایل، آنجا برند و او را سر در آن بیابان دهند.» (همان: ۱۱۲)

- «... به خدمت خسرو آمد ضاحکاً مُسْتَبْشِرًا وَعَنْ وَجْهِ الصَّبَاحَةِ مُسْفِرًا.» (همان: ۶۳۰)

عبارتهای «طوعاً أَوْ كَرْهًا خَوْفًا أَوْ طَمَعًا»، «شاء أم أبی» و «ضاحکاً مُسْتَبْشِرًا وَعَنْ وَجْهِ الصَّبَاحَةِ مُسْفِرًا» به عنوان قید حالت به کار رفته‌اند.

#### ۲-۱-۷. جمله‌های پایه و پیرو

- «جمله مرکب دارای یک جمله هسته و یک یا چند جمله وابسته است.» (کامیار و عمرانی، ۱۳۸۳: ۱۱۲)

جمله هسته را پایه و جمله وابسته را پیرو می‌نامند. جمله هسته در واقع تکمیل‌کننده جمله پایه است که با حروف ربطی مثل «که، تا، چون، اگر...» به جمله پایه می‌پیوندند. در مرزبان‌نامه عبارات عربی به عنوان جمله پیرو، بیشتر با حرف ربط «که» به جمله فارسی پایه پیوسته‌اند:

- «هرگاه که خلسه من الزمان و فُرْصَةً مِنَ الْحَدَثَانِ زَمَانَهُ شَوْخِ چشَمِ را چشم زخمی در خواب ذهول یافتی...، ساعتی بقدر امکان به تحریر فصلی از آن فصول پرداختی.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۳)

- «خطاب از جناب کبریا در تقویم آگاه‌ترین خلائق در عالم چنین آمد که فَاسْتَقِيمَ كَمَا أَمَرْتِ.» (همان: ۲۸۴)

و گاه از سایر حروف استفاده شده است:

- «اگر از این بند رها شوم و نجات یابم، فَهُوَ الْمُرَادُ.» (همان: ۳۵۲)

- «اگر می‌خواهی که گفته من در نصاب قبول قرار گیرد، قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْعَيِّ و اگر نمی‌خواهی که برحسب آن کار کنی، لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ.» (همان: ۵۴)

## ۲-۱-۸. جمله معترضه

جمله‌ای است که در ضمن جمله اصلی می‌آید و مفهومی چون دعا و نفرین را می‌رساند و یا نکته‌ای را توضیح می‌دهد و اگر آن را حذف کنیم، خللی در معنی و مفهوم جمله اصلی پدید نمی‌آید (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۴: ۳۱۲). بیشتر عبارات عربی که به شکل جمله معترضه استفاده شده‌اند، جمله معترضه دعایی هستند:

- «نهاد آدم را که عالم اصغر است، از سلسله آفرینش در مرتبه آخری او انداخت، جَلَّ جَلَالُهُ وَتَعَالَى وَعَمَّ نَوَالُهُ وَتَوَالَى.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۴)

عبارت عربی «جَلَّ جَلَالُهُ وَتَعَالَى وَعَمَّ نَوَالُهُ وَتَوَالَى» جمله معترضه برای نهاد (او)، محسوب می‌شود.  
- «شنیدم که مردی بود جولاهه پیشه و زنی پاکیزه صورت آلوده‌صفت داشت. با یکی دیگر، حَاشَا لِمَنْ يَسْمَعُ عَقْدَ الْفَتَى بَسْتَه بُوْد.» (همان: ۵۷۶)

عبارت «حَاشَا لِمَنْ يَسْمَعُ»، جمله معترضه برای «با دیگری عقد الفت بستن» است.

- «در اخبار نبوی علیه السلام آمده است: ...» (همان: ۵۸۱)

عبارت «علیه السلام»، جمله معترضه برای «نبوی» (نبی) به شمار می‌آید.

## ۲-۱-۹. شبه جمله

کلمه یا گروهی از کلمه‌هاست که غالباً برای بیان حالات عاطفی گوینده به کار می‌رود. (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۴: ۲۴۰)

- «شکر ایزد، تعالی، بر صبر کردن خویش بگزارد و گفت: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ که وبال این فعال بد از قوَّت به فعل نینجامید.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۳۳۳)

در مثال بالا «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ» شبه جمله‌ای است که به معنی «سپاسگزار و شاکر هستم» آمده است.

- «بِسْمِ اللّٰهِ اَآغَازُ کُنْ و از نیک و بد انجام بیش میندیش.» (همان: ۴۰۶)

- «کنون که جانب رفتن را ترجیح نهادی و تجنیح سهام عزیمت واجب دیدی، بِسْمِ اللّٰهِ...» (همان: ۶۸۹)

در دو مثال بالا، عبارت «بِسْمِ اللّٰهِ» شبه جمله‌ای معادل «آغاز کن» است.

## ۲-۲. کارکردهای بلاغی

### ۲-۲-۱. ایجاز

با وجود این که در نگاه نخست به نظر می‌رسد استعمال عبارات و استشادات عربی در نثر فارسی نوعی اطناب است، وراوینی برخی از این عبارات عربی را به قصد ایجاز کلام با پیوستگی خاصی در لابه‌لای

نثر فارسی می‌آورد. وی به پیروی از ایجاز قرآن و ایجاز سبک مرسل، در عین توجه به آرایش لفظی کلام، معانی اخلاقی و تعلیمی بسیاری را به صورت کنایی در قالب عبارات کوتاه عربی می‌گنجاند؛ بی‌آن‌که از ایضاح معنی بکاهد:

«اگر به هم‌پستی و یکدلی کاری برآید، فَبِهَا وَنِعْمَتْ وَاِلَّا نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ تِلْكَ الْحَالِهٖ» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۴۸۰)

همین عبارت کوتاه عربی، نویسنده را از ذکر مفصل بین عاقبت متحد نبودن، بی‌نیاز کرده است. «چون به مرتبه بلوغ رسید، اشراف ملوک را از اطراف جهان به خطب او جوادب رغبت در کار آمد و گوشه مقنعه او سایه بر هیچ کله‌داری نمی‌انداخت تا روزگاری دراز برآمدع<sup>(۶)</sup>، وَالْبَيْضُ قَدْ غَسِبَتْ وَطَالَ جَزَاؤُهَا.»<sup>(۷)</sup> (همان: ۱۸۱)

نویسنده، سرانجام شوی‌ناکردن دختر پادشاه را با مصراع عربی به شکلی موجز بیان کرده است.

۲-۲-۲. تشبیه

تشبیه «مانند کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این‌که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد؛ نه صدق.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۶۸ و ۶۹) اقتباسات عربی مرزبان‌نامه که با ادات تشبیه «کاف» به کار می‌روند، به عنوان مشبّه به جمله فارسی هستند و بیشتر تشبیه تمثیل می‌سازند:

«و طلسم ترکیب آن از هم فروگشادم و از حاصل همه ملخصی ساختم؛ باقی انداختم کَفَضَاتِ اَفْدَاحِ زِدَدَنْ عَلٰى السَّاقِی.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۲)

در این جمله، عبارت عربی منقول، با ادات تشبیه «ک» برای جملات پیشین در حکم مشبّه به است. از آنجا که در این تشبیه هیئتی منتزع (حذف کردن مطالب زائد) به هیئتی منتزع (بازگرداندن باقی‌مانده قده به ساقی) مانند شده است، تشبیه تمثیل شکل گرفته است.

«عنان زبان فضول از حکایت آن فصول باز کشیدم و گفتم تا ملک نپرسد، ازین باب کلمات گفتن نه اندازه من است صَخْرَةَ بِقِحَافِ رَاسٍ.» (همان: ۶۴۴)

در این مثال فضولی کردن در امری که شایسته نیست، به «شاخ زدن به صخره با کاسه سر» (ناطح صَخْرَةَ بِقِحَافِ رَاسٍ) مانند شده است؛ به عبارتی هیئتی منتزع از چند امر، به هیئتی منتزع از چند امر تشبیه شده و تشبیه تمثیل پدید آمده است.

### ۲-۲-۳. تمثیل

تمثیل یا تشبیه تمثیل، تشبیه مرکبی است که مشبّه به آن جنبه مثلی داشته باشد (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۴۹):

- «مقام نیک‌خواهی و حسن معاملت تو می‌شناسم و می‌دانم که شویب خیانت از مشارع دیانت تو دور است و آلا آن‌نمایی که مقتضای وفا و امانت باشد والزائد لا یُکذِبُ اَهْلَهُ» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۵۶) در مثال بالا، عبارت «الزائد لا یُکذِبُ اَهْلَهُ»<sup>(۸)</sup> در حکم مشبّه به و تمثیل برای مفهوم جمله پیشین است. - «اگر واسطه نه گناه مجرمان باشد، فضیلت عفو کجا پدید آید؟

لَوْلَا اَشْتِعَالَ النَّارِ فِيمَا جَاوَزَتْ  
مَا كَانَ يُعْرِفُ طَيْبُ عَرَفِ الْعُودِ»<sup>(۹)</sup>

(همان: ۳۲۲)

در این مثال، بیت عربی، تمثیلی برای جملات قبل است.

- «ما را این همه رنج و محنت از یک روزه ملاقات عقاب است؛ تو خود را و مرا به سلاسل جهد و حباثل جدّ بدو می‌کشی، ع، شکوی الجریحِ إلى الغریبانِ والرّحِمِ» (همان: ۶۷۲-۶۷۳) مصراع «شکوی الجریحِ إلى الغریبانِ والرّحِمِ»<sup>(۱۰)</sup> تمثیلی است برای مفهوم جملات پیشین.

#### ۲-۲-۴. کنایه

«کنایه جمله یا ترکیبی است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه صارفه‌ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجّه معنای باطنی کند، وجود نداشته باشد.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۷۹) کنایات عربی مرزبان‌نامه نقش مهمی در ایجاز کلام ایفا می‌کنند:

- «... دیو چون دستبرد دینی در بیان سخن بدید، حاضران را از حضور جواب او دیده تعجب متحیر بماند و از تقدّم دینی در حله مسابقت جزی المذکی حسرت عنه الحُمُرُ برخواندند.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۷۲) «جزی المذکی حسرت عنه الحُمُرُ»<sup>(۱۱)</sup> کنایه از ناتوانی در رقابت است.

- «... شاه را اندیشه جزم می‌باید گردانیدن و رایت عزم را نصب گردانیدن و نصرت و فتح را پیرایه فاتحت و خاتمت کار دانستن و چون مطلق گفته‌اند: اللیلُ حُبلی.» (همان: ۴۷۰-۴۷۱) در مثال بالا، عبارت «اللیلُ حُبلی» کنایه از رویدادهای نامشخص آینده است.

- «و مردم اَبی النفسِ همی الانفِ چندان که حیات او باقی است، خواهد که کامیاب و بختیار در عزّت و مسرت به سر برد.» (همان: ۴۸۹)

عبارت «اَبی النفسِ همی الانفِ» کنایه از کسی است که از بد پرهیزد و تن به خواری ندهد.

#### ۲-۲-۵. سجع

سجع «آن است که کلمات آخر قرینه‌های سخن به نوعی آهنگین باشد؛ یعنی یا در وزن یا در حرف آخر کلمات (روی) یا در هر دو، هماهنگی حس شود.» (فشارکی، ۱۳۷۹: ۵)

– «غراب البین مرگ بر گوشه ایوانش در ناله زار و پرده زبر، أَيْنَ الْأَمِيرُ وَمَا فَعَلَ السَّرِيرُ وَأَيْنَ الْحَاجِبُ وَالْوَزِيرُ برخواند.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۸۹ و ۱۹۰)

در مثال فوق واژه وزیر در عبارت عربی، با واژه فارسی «زیر» سجع مطرف ساخته است.

– «آنکه از آفت دد و دام، خالی الأطراف و از فساد و زحمت سباع، فارغ الأکناف.» (همان: ۸۵)

عبارات‌های عربی «خالی الأطراف» و «فارغ الأکناف» دارای سجع متوازی هستند.

### ۲-۲-۶. جناس

جناس را «تشابه دو کلمه در تلفظ با مغایرت در معنی» تعریف کرده‌اند (رجایی، ۱۳۷۴: ۳۹۶).

– «... وَهَذَا غَيْضٌ مِنْ فَيْضٍ وَ مِنْ عَهْدَةٍ حَقٌّ خَوْشٍ أَعْنَى بَرَادِرِي كِه وَرَاي هَمَه حَقُوقِ اسْتِ، بَعْضِي تَفْصِي

نمودم...» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۵۰)

میان «غیض» و «فیض» جناس لاحق وجود دارد.

– «و آنچه از برادران و خویشان درین باب آید، تقدیم کنم تا مصداق آن قول که گفته‌اند: الْأَقَارِبُ

كَالْعُقَارِبِ این جا پدید آید.» (همان: ۵۳۳)

در این مثال میان «أقارب» و «عقارب»، جناس مضارع هست.

– «دختری داشت چنان پاکیزه که هر که در بشره او نگاه کردی، مَا هَذَا بَشْرًا بِرِ زَبَانِ رَانْدِي.» (همان:

۱۷۹)

وراوینی میان واژه «بشره» و کلمه «بشراً» در آیه کریمه «مَا هَذَا بَشْرًا» (یوسف/۳۱)، جناس اشتقاق

ساخته است.

### ۲-۲-۷. تضاد

تضاد «آن است که الفاظی به کار برند که از نظر معنا با هم در تضادند.» (فشارکی، ۱۳۷۹: ۹۱)

– «چون عادت اسلاف گذشته این بوده است، ما نهاد دوستی و دشمنی بر سنت و رسم ایشان توانیم

نهادن و حدیث الْحُبُّ يُتَوَارَثُ وَالْبُغْضُ يُتَوَارَثُ این جا مفید آید.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۳۵۹)

در این مثال بین «الحب» و «البغض» تضاد وجود دارد.

– «و به کمتر لغوی که سَهْوًا فَكَيْفَ عَمْدًا صَادِرِ شُودِ، مَطَالِبَتِ كِنْنَد.» (همان: ۲۹۵)

میان واژه‌های «سهواً» و «عمداً» تضاد هست.

### ۳. جنبه‌های مختلف ارتباط معنوی عبارات عربی مرزبان‌نامه با متن فارسی آن

ارتباط معنوی عبارات عربی در مرزبان‌نامه بسیار گسترده‌تر از ارتباط لفظی است.

### ۳-۱. تکمیل و متمیم نثر فارسی

در این نوع که بالاترین حد تناسب و ظرافت و دقت در فن اقتباس به شمار می‌آید، آیات و احادیث نه تنها از جهت لفظ، بلکه از نظر معنی نیز با آساق و اتصال کامل به دنبال عبارات فارسی آورده می‌شوند (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۳). در این نوع که بیشترین میزان کاربرد را در *مرزبان‌نامه* دارد، عبارات عربی با تناسب ترکیب و حسن ترصیف به ریشه نثر می‌پیوندند و دنباله نثر فارسی را پی می‌گیرند و قابل حذف نیستند. همه عبارات عربی که به این طریق در *مرزبان‌نامه* استعمال می‌شوند، دارای نقش دستوری یا بلاغی هستند.

اخبار و اشعار تازی یا با «که» و «واو» ربط یا با کلماتی از قبیل «گفته‌اند»، «گفت»، «گوید» و «گفتند»، به نثر فارسی می‌پیوندند و در مواردی هم پیوند آن‌ها با نثر، بی‌واسطه است. از نظر کمیّت، میزان اقتباسات عربی به خصوص اقتباس آیات قرآنی و امثال عربی در *مرزبان‌نامه* بیش از سایر متون نثر فنی است و به اثر او جنبه اخلاقی و تعلیمی بخشیده است. از نظر کیفیت هم، هنرمندی در ترکیب عبارات عربی با نثر فارسی می‌تواند به عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته سبکی و راوینی مطرح شود:

«اما بعد پوشیده نیست بر ارباب قرایح سلیم و طبایع مستقیم که جمع بین صناعتی النظم والنثر تعدّر دارد...» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۶)

– «خر از دور نگاه کرد. گرگی را دید؛ با خود گفت: ع، تَأْتِي الحُطُوبُ وَأَنْتَ عَنْهَا نَائِمٌ.»<sup>(۱۲)</sup> (همان: ۸۶)

– «من تحمل او واجب بینم و إذا عَزَّ مِنْ أَحْوَك فَهَنْ»<sup>(۱۳)</sup> کار بندم.» (همان: ۱۵۵)

– «بسم الله آغاز کن و از نیک و بد انجام بیش میندیش و در مقام اجتهاد که موقف مردان است، چنان مستحضر و متیقظ باش که گفته‌اند:

إِذَا هَمَّ الْقَيِّمُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ عَزْمُهُ      وَنَكَبَ عَنْ دُكْرِ الْعَوَاقِبِ جَانِبًا

(همان: ۴۰۶)

همان‌گونه که دیده می‌شود در همه مثال‌های یادشده، عبارت عربی جزوی از بافت طبیعی سخن محسوب می‌شود؛ به طوری که اگر از کلام حذف شود، جملات فارسی از نظر معنی دچار اختلال خواهند شد.

### ۳-۲. تأکید و تأیید نثر فارسی

در این نوع که پس از جنبه تکمیل کلام، بیشترین کاربرد را در کتاب *مرزبان‌نامه* دارد، وراوینی ابتدا معنی شعر و نثری را که می‌خواهد تضمین کند، به نثر بیان می‌کند؛ بعد همان شعر یا نثر را برای تأکید

معنی می‌آورد. تأکید کلام، به شکل توصیف و تشریح معنی قبل، نقل قول یا تفنّن و توصیف بیان می‌شود:

– «و از منقولات کلام اردشیر بابک و مقولات حکمت اوست که بسیار خون ریختن بود که از بسیار خون ریختن باز دارد و دردمندی بود که به تندرستی رساند:

لَعَلَّ عَتَبَكَ مَحْمُودٌ عَوَائِبُهُ      وَرُبَّمَا صَحَّتِ الْأَجْسَامُ بِالْعَلَلِ

(وراوینی، ۱۳۸۹: ۵۵)

– «دوست آن است که با تو راست گوید؛ نه آنک دروغ ترا راست انگارد، أُخُوكَ مَن صَدَّقَكَ لَا مَن صَدَّقَكَ.» (همان: ۱۶۴)

– «باید که ساحت سینه از گرد عداوت و کینه او پاک گردانی و قاذورات کدورات از مشرع معاملات دور کنی.

اقْبَلْ مَعَاذِيرَ مَنْ يَأْتِيكَ مُعْتَذِرًا      إِنَّ بَرَّ عِنْدَكَ فِيمَا قَالَ أَوْ فَجْرًا»<sup>(۱۴)</sup>

(همان: ۳۳۸)

در مثال‌های بالا نویسنده، عبارات‌های عربی را به منظور تأکید سخن خود ذکر کرده است. در ذیل به برخی از مصادیق این روش اشاره خواهد شد:

### ۳-۲-۱. توصیف و تشریح معنی قبل

این نوع می‌تواند به صورت حسن تعلیلی هنرمندانه، موجب ایضاح معنی شود:

– «شگال خود را مرده ساخت؛ چندانک باغبانش به مرود کی برداشت و از باغ بیرون انداخت.

إِنَّ ابْنَ آوَى لَشَدِيدُ الْمُقْتَنَصِ      وَهُوَ إِذَا مَا صِيدَ رِيحٌ فِي قَفْصٍ»<sup>(۱۵)</sup>

(وراوینی، ۱۳۸۹: ۸۲)

– «سمع باطل شنو را چگونه پنبه غفلت آکنده که ندای هیچ نصیحت از منادی خرد نمی‌شنوی؟ حُبُكَ الشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ.» (همان: ۲۰۰)

– «بدانک این اموال منضد که به صورت عسجد و زبرجد می‌نماید، هیمة دوزخ است و نفس تو حماله الحطب که از بهر داغ پیشانی بر هم می‌نهد؛ يَوْمَ يُجْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هذا ما كنزتم لأنفسكم فذوقوا ما كنتم تكذبون.» (همان: ۲۰۷)

نویسنده، عبارات‌های عربی پایان این سه مثال را برای توصیف و ایضاح مطالب پیشین آورده است.

### ۳-۲-۲. نقل قول

نقل قول نیز از کاربردهای مهم در این زمینه است و اگرچه با تأکید همراه است، گاه قابل حذف است: - «نیکو رای زدی و راست راهی نمودی:

إِذَا لَحْنُ أَدْبَانِنَا وَأَنْتَ إِمَامُنَا      كَفَى لِمَطَايَانِنَا بَلْقِيَاكَ هَادِيَا»

(وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۲۳)

- «... بهترین موجودات و پاک‌ترین گوهر کاینات چنین فرموده است: مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا؛ یعنی هرک در ذات مبارک ما نشانی از عیب یافت و با ما نگفت و نمود، از رقم اختصاص ما بیرون است.» (همان: ۶۰۴)

### ۳-۲-۳. تَفَنَّن

استشادات عربی مرزبان‌نامه که برای تَفَنَّن می‌آیند، علاوه بر تأکید و تأیید نشر فارسی، از نظر بیان نکات اخلاقی و اجتماعی یا توصیفات غنایی حائز اهمیت هستند: - «تأثیر شراب جلاب حیا از سر مطربه طبیعت درکشید؛ نزدیک شد که سرّ خاطر خویش عشاق‌وار از پرده بیرون افکند:

مَضَى بِهَا مَا مَضَى مِنْ عَقْلِ شَارِبِهَا      وَفَى الرُّجَاخَةِ بَاقٍ يَطْلُبُ الْبَاقِي»<sup>(۱۶)</sup>

(وراوینی، ۱۳۸۹: ۶۲)

- «و ای ملک، در ایام طراوت شباب که نوبهار عمر است، از ذبول پیری که خزان عیش و برگ‌ریز امل است یاد می‌دار:

تَمَتَّعَ مِنْ شَمِيمِ عَرَارٍ نَجْدٍ      فَمَا بَعْدَ الْعَشِيَّةِ مِنْ عَرَارٍ»<sup>(۱۷)</sup>

(همان: ۲۰۴)

در دو مثال فوق، کاربرد ابیات عربی بر جنبه غنایی مطالب فارسی، افزوده است.

### ۳-۳. لزوم ما لا يلزم

در این حالت با حذف عبارت عربی، پیوستگی جمله نمی‌گسلد؛ اما سست و ضعیف می‌شود: - «پادشاه هر چند راه انبساط گشاده‌تر کند، از بساط حشمت او دورتر باید نشست، إِنَّ اتَّخَذَكَ الْمَلِكُ أَخًا فَاتَّخَذَهُ رَبًّا وَإِنْ زَادَكَ إِينَسًا فَرِدَّهُ إِجْلَالًا.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۸۸) - «اگر من از منازعت فرصت غافل مانم، مبادا که تدبیر او بر من کارگر آید و انتباه من بعد از آن سود ندارد؛ إِحْفَظْ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشِدِّ الْوِكَاءِ.»<sup>(۱۸)</sup> (همان: ۶۸۴)

- «اکنون که جانب رفتن را ترجیح نهادی و تجنیح سهام عزیمت واجب دیدی، بسم الله؛ وإذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.» (همان: ۶۸۹)

در مثال‌های بالا هرچند حذف عبارات‌های عربی، خللی به متن وارد نمی‌کند، اما ذکر آن‌ها در انسجام مطلب، مؤثر می‌افتد.

### ۳-۴. حل معانی

- «در این نوع که یکی از فنی‌ترین اقسام اقتباس است، نویسنده برای اشاره به آیه یا حدیث خاصی، یک یا چند کلمه مشخص از آن را به شکلی هنری در متن کلام فارسی می‌گنجانند.» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۲۰۷)

- «بصیری که در مشکاة زجاجی بصر، به چراغ ادراک پرتو جمال حقیقتش نتوان دید.» (وراوینی، ۱۳۸۹: ۴)

عبارات‌های «مشکاة زجاجی، چراغ و پرتو» یادآور این آیه کریمه هستند: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور/ ۳۵)

- «زروی گفت: اصحاب کهف را در آن غار، سگ رابع و خامس بود؛ مرا در این غار ثانی اثین خواهد شد.» (همان: ۳۵۴)

واژه‌های به کار رفته در این عبارت، برگرفته از این دو آیه مبارکه هستند: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف/ ۲۲) و «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَابِتًا ثَيْنًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (توبه/ ۴۰)

### نتیجه

استشادات عربی یکی از ویژگی‌های بارز نثر فنی هستند که در مرزبان‌نامه به سبکی هنرمندانه و خاص استعمال شده‌اند. وراوینی با توجه به اقتضای کلام و با رعایت حسن ترکیب و ترصیف، مفردات و عبارات عربی را چنان با نسج کلام درآمیخته است که در متن فارسی، بیگانه و نامتجانس به نظر نمی‌رسند. وی با مهارت خاص خود، در عین توجه به آرایش لفظی، پیوستگی معنا را در دو جنبه لفظی و معنوی به خوبی رعایت می‌کند. از نظر لفظی، این ترکیبات عربی به عنوان جزئی از نثر فارسی، دارای نقش‌های مختلف دستوری هستند و از نظر بلاغی هم، حائز اهمیت فراوانی هستند. از نظر معنوی نیز، استشادات عربی با متن فارسی پیوستگی محکمی دارند و

بیشتر جهت تمیم و تکمیل کلام و تأیید و تأکید آن آمده‌اند. هم‌چنین، میزان استفاده و راورینی از امثال و اشعار عربی؛ بخصوص استفاده فراوان وی از آیات قرآنی، علاوه بر این که حاکی از تسلط او بر زبان عربی است، کتابش را به اثری اخلاقی و اجتماعی نزدیک می‌کند.

### پی‌نوشت

(۱) آگنده‌پوست

(۲) جایگاه بی‌بیم و ترس؛ کنایه از آسوده و ایمن.

(۳) چه نیک است ناخوشی‌ای که سرانجام به خوشی بینجامد و خوشا رنجی که عاقبت، پرده از چهره محبوب برگیرد.

(۴) برکنار پرتگاهی فروریخته.

(۵) داغ کردی و کباب نکردی.

(۶) «ع» در متون کهن عربی و فارسی، نشانه مصراع است.

(۷) آن دوشیزگان چندان بی‌شوی ماندند که پستان‌هایشان دراز شد.

(۸) پیشرو کاروان به کاروانیان دروغ نمی‌گوید.

(۹) اگر آتش در اطراف خود برنیزوزد، خوش‌بویی عود را ندانند.

(۱۰) شکایت بردن زخمی به کلاغان و کرکسان.

(۱۱) (چون) روان شدن اسب تیرومند رهوار مه‌خران در مسابقه از وی درمانند.

(۱۲) رخدادهای ناگوار فرامی‌رسند و تو در برابر آن‌ها در خوابی.

(۱۳) چون برادرت درشتی کند، تو نرمی کن.

(۱۴) پوزش کسی را که به عذرخواهی نزد تو آمده است بپذیر؛ چه عذر وی نکو باشد، چه ناپسند.

(۱۵) همان شغال، سخت شکار است. چون صید شود، باد در قفس است (از لاشه او سودی نبرند).

(۱۶) رفت از اثر باده، آنچه از خرد نوشنده‌اش رفت و در شیشه باقی‌مانده‌ای است که بازمانده خرد میگسار را می‌جوید.

(۱۷) از بوی خوش نرگس صحرا بهره ببر؛ زیرا پس از پایان روز، نرگسی نخواهد ماند.

(۱۸) با بستن در ظرف، محتویات آن را نگاه‌دار.

### کتابنامه

#### الف: کتاب‌ها

##### • قرآن کریم

۱. آلن، گراهام (۱۳۸۵)؛ *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.

۲. اربابی، مهناز (۱۳۷۴)؛ *بررسی سبک و زبان و نکات بلاغی مرزبان‌نامه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات

فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.

۳. استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۸۷)؛ *دره نادره*، به اهتمام سید جعفر شهیدی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۴)؛ *دستور زبان فارسی (۲)*، چاپ دوازدهم، تهران: فاطمی.
۵. بهار، محمدتقی (۱۳۷۰)؛ *سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی*، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
۶. حسین، طه (۱۹۵۷)؛ *من حدیث الشعر والنثر*، طبعه ۱۰، القاهرة: دار المعارف بمصر.
۷. خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۸۹)؛ *مقدمه بر مرزبان‌نامه وراوینی*، چاپ پنجاهم، تهران: صفی‌علیشاه.
۸. خطیبی، حسین (۱۳۸۶)؛ *فن نثر در ادب پارسی*، چاپ سوم، تهران: زوآر.
۹. رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹)؛ *معالم البلاغه*، چاپ پنجم، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۰. زینی معیار، حمیده (۱۳۸۹)؛ *جنبه‌های اخلاقی و تعلیمی در مرزبان‌نامه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)؛ *بیان*، (ویراست چهارم)، چاپ اول، تهران: میترا.
۱۲. شهبازی، علی (۱۳۶۳)؛ *دستور زبان فارسی نوین*، تهران: انتشارات افشار.
۱۳. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۷)؛ *مقدمه بر دره نادره استرآبادی*، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)؛ *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ هفتم، تهران: فردوس.
۱۵. فشارکی، محمد (۱۳۷۹)؛ *نقد بدیع*، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۶. کبوتری، جواد (۱۳۷۵)؛ *جلوه‌های شعری در مرزبان‌نامه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۷. کشاورز، کریم (بی‌تا)؛ *هزار سال نثر پارسی*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
۱۸. مدرّسی، فاطمه (۱۳۸۷)؛ *از واج تا جمله (فرهنگ زبانشناسی - دستوری)*، چاپ دوم، تهران: نشر چاپار.
۱۹. نوریس، کریستوفر (۱۳۸۵)؛ *شالوده‌شکنی*، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۲۰. وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۳)؛ *دستور زبان فارسی ۱*، چاپ ششم، تهران: سمت.
۲۱. وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۹)؛ *مرزبان‌نامه*، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، چاپ پنجاهم، تهران: صفی‌علیشاه.
۲۲. یوسفی، غلامحسین (بی‌تا)؛ *دیداری با اهل قلم*، تهران: علمی.

## ب: مجله‌ها

۲۳. افراسیابی، غلامرضا (۱۳۸۲)؛ «نکته‌هایی تازه پیرامون تألیف، ترجمه و تحریر روضه العقول محمد غازی ملطیوی و مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی»، *نشریه آیینة میراث*، دوره جدید، شماره ۲۱، صص ۵-۳۱.

۲۴. مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۹۰)؛ «چند نکته دربارهٔ مرزبان‌نامه: مصنف و زبان اصلی آن»، دو فصلنامه علمی تخصصی علامه، سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۳، صص ۱۷۷-۱۸۸.
۲۵. محسنی‌نیا، ناصر (۱۳۸۰)؛ «شواهد عربی در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه»، مجموعه مقالات همایش مدرّسان زبان و ادبیات فارسی ایران، تدوین ابوالقاسم رادفر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، صص ۲۷۴-۲۷۷.

## استخدام العبارات العربية في مرزبان نامه<sup>۱</sup>

غلامرضا سالمیان<sup>۲</sup>

استاذ مساعد في قسم اللغة الفارسية وأدائها، جامعة رازي

كريم صيدي<sup>۳</sup>

ماجستير في فرع اللغة الفارسية وأدائها، جامعة رازي

هاجر اميري كلهجوي<sup>۴</sup>

ماجستير في فرع اللغة الفارسية وأدائها، جامعة رازي

### الملخص

مرزبان نامه من أبرز نماذج النثر الفتي المرموقة ومن جملة خصائصها البارزة أنها تعتمد على استخدام الشواهد العربية. المهارة التي أبدعها وراويي في إيجاد التناسق والترايط بين العبارات العربية والفارسية في مرزبان نامه جعلت كتابه بمستوى أعلى وأسمى نماذج النثر الفتي إلا أن هذا الجانب القويم من عمله بات مغفولاً. وأما هذه المقالة فإنها تهدف إلى تبين وتحديد مكانة النصوص العربية ودورها اللفظي والمعنوي في تشكيلة مرزبان نامه الأدبية، ومن ثمّ نتطرق إلى دراسة الجوانب المتعددة للعلاقات الشكلية والمعنوية التي توجد بين عبارات مرزبان نامه العربية مع نصّه الفارسي، والتي ترتقى بهذا الكتاب وتجعله من أرقى نماذج النثر الفتي.

تسعى هذه الدراسة ليتناول المسائل التالية:

كيفية ارتباط الأمثال والأشعار العربية لمرزبان نامه مع نصّه الفارسي. تبين إرتباط المقتطفات العربية لمرزبان نامه مع نصّه الفارسي لفظاً ومعنى. كانت نتائج هذه الدراسة تبين أن وراويي مع مهارته الخاصة قد انتمى بارتباط المعنى في الجانبين؛ اللفظي والمعنوي بشكل جيّد في حين أنه لم يغفل من المحسنات اللفظية.

من الناحية الشكلية، هذه التراكيب العربية بوصفها كجزء من النثر الفارسي، لها وظائف نحوية مختلفة وكانت تستعمل من الناحية البلاغية في بناء المحسنات اللفظية والمعنوية وكذلك الشواهد العربية من الجانب المعنوي ارتبطت ارتباطاً وثيقاً مع نصّه الفارسي وقد استعملت تكملة للكلام وتأكيداً عليه.

**الكلمات الدلّيلية:** مرزبان نامه، العبارات العربية، العلاقة اللفظية، العلاقة المعنوية، النثر الفتي

